

فرشته مقدم^۱

به دنبال پایان جنگ سرد، موقعیت ژئوپولیتیک جهانی دستخوش تغییرات عمیق شد و متعاقب آن تحولات در خاورمیانه بسیار مهم‌تر از گذشته تلقی گردید. منطقه خاورمیانه که از دیرباز دارای موقعیت خاص ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک می‌باشد، در طول تاریخ همواره مورد تعدی و تعرض کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است و تحولات عمیق پس از جنگ سرد در عرصه بین‌الملل اعم از، واقعه یازدهم سپتامبر و به تبع آن حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سپس عراق به طور فزاینده‌ای بر موقعیت حساس و مهم منطقه افزود. فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی از کرسی شورای امنیت تا موشک‌های هسته‌ای، همواره در تلاش است تا از کلیه عوامل و اهرم‌های به ارث رسیده از زمان اتحاد بهره برده و بتواند قدرت از دست رفته خود را لااقل در سطح منطقه احیا نماید. البته رویه‌های غربی برخی از کشورهای منطقه از طرفی و توسعه‌طلبی قدرت‌های غربی و بالاخص ایالات متحده در فرامنطقه از سویی دیگر از جمله چالش‌هایی است که روسیه با آن مواجه است. فدراسیون روسیه هرچند از جهت مساحت کوچک‌تر از اتحاد جماهیر شوروی است، اما هنوز بزرگ‌ترین کشور جهان محسوب می‌گردد. مهم‌تر آن که، روسیه همچنان یک کشور اوراسیایی است. عامل اخیر یکی از دلایل مهمی است که روسیه را به سیاست خاورمیانه‌ای در ادوار مختلف تاریخی سوق داده است. در این مقطع حساس نیز روسیه برای ارتقاء و یا تثبیت موقعیت خود در خاورمیانه راهکارهای مختلفی را اعمال می‌نماید که همواره این رویکردها با توجه به مقدمات داخلی (نگرش‌های داخلی) و ملاحظات بین‌المللی (توسعه‌طلبی‌های روزافزون آمریکا) صورت گرفته و می‌گیرد. مقاله زیر جنبه‌های گوناگون موضوع را مطالعه می‌نماید.

گفتار اول: فدراسیون روسیه: دیدگاه‌ها

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری فدراسیون روسیه دیدگاه‌های مختلفی در زمینه سیاست‌های راهبردی روسیه با توجه به شرایط نوین بین‌المللی ارائه شده است:

۱. خانم فرشته مقدم پژوهشگر جمهوری‌های CIS است.

۱. اوراسیایی‌ها

طرفداران این نظریه بر این باورند که روسیه به علت خصوصیت سرزمینی ویژه‌ای که دارد و سرزمین آن در اروپا و آسیا گسترش یافته، لازم است که سیاست متوازنی که متضمن تأمین منافع آن کشور در اروپا و آسیا باشد تعقیب نماید. در این رویکرد بر حمایت جدی از حقوق روس‌هایی که در خارج نزدیک زندگی می‌کنند، تأکید شده است. در این نگرش به ایجاد نوعی روابط کنفدرالی با جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی تأکید شده است که با توجه به روابط اقتصادی پیچیده و تنگاتنگ جمهوری‌ها، نیاز به مدیریت هماهنگ ضروری به نظر می‌رسد.^(۱)

۲. اوراتلانتیست‌ها^(۲)

طرفداران این نظریه معتقدند که برای اصلاحات اقتصادی و ترویج دموکراسی روسیه و حسن‌نیت و حمایت نیازمند است. از نظر این گروه هم‌گرایی با تمدن غربی به روسیه جایگاه شایسته‌ای در سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه هشت، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد خواهد داد.

۳. نئو اوراسیایی‌ها^(۳)

این جناح به شدت ضد آمریکایی است و مایل به همگرایی با جنبش‌ها و احزاب دست راستی در اروپا و به ویژه آلمان می‌باشد. این جناح با اسلام افراطی و به ویژه وهابیت به شدت مخالف است. این جناح به همکاری راهبردی با چین و هند تمایل دارد. ولی چندان به اصل برابری و تساوی در روابط با همسایگان و کشورهای کوچک‌تر پایبند نیست.^(۴) فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با دو نگرش اساسی نسبت به خود و جایگاهش در جهان مواجه بوده است. تقابل میان غرب‌گرایان و اسلام‌گرایان که ریشه در دوران اصلاحات غرب‌گرایانه پتر کبیر داشت در دوران جدید به مواجهه آتلانتیک‌گرایان و اوراسیاگرایان تبدیل

گردید. در برداشت نخست روسیه‌ای دموکراتیک، بازاری با ویژگی‌های چند قومی، کثرت‌گرا و غیردینی با گرایش‌های جهانی مطرح بوده که سیاست خارجی فعال و سازنده‌ای را با غرب دنبال می‌کند. در برداشت دوم روسیه قدرتی بزرگ با ملتی منحصر به فرد است که ایده احیای امپراتوری در اوراسیا را مطرح می‌سازد. این گروه با سنت‌های دیرین روسی و ایده احیای قدرت روسی نزدیکی بسیار دارند. بسیاری از ملی‌گرایان تندرو در روسیه پس از فروپاشی، با در نظر داشتن حقارت‌های شدید تحمیل‌شده بر مردم و دولت روسیه به این گرایش تمایل یافته‌اند. زیان‌های اقتصادی ناشی از همراهی روسیه با آمریکا به ویژه در بخش صدور تسلیحات در جهان از نکات مهم مورد توجه این گروه بوده است.^(۵) به هر تقدیر، از سال ۲۰۰۲ به بعد، هیچ‌گفتمان غالبی مطرح نیست و بقایای گفتمان‌های مذکور به نوعی خود را در «عمل‌گرایی» دولت پوتین جلوه داده‌اند. پوتین هرچند بر جنبه‌های ملی‌گرایی تأکید دارد، اما تقریباً شعارهای آتلانتیک‌گراها را عملی ساخته و در عین حال کوشیده است بخشی از ادعاهای اوراسیا‌گراها را نیز عملی کند. چنین اقدامی با جلوگیری از قطبی‌شدن جامعه، گزینه‌های پیش روی جامعه را محدود ساخته و با غیرسیاسی ساختن اجتماع روسی، بیشتر بر عمل تأکید کرده است. این عمل‌گرایی به دلیل برخی موفقیت‌ها در عرصه اقتصادی، فعلاً قادر است نوعی ثبات را برقرار نموده و دست دولت را در چانه‌زنی‌های خارجی و تعاملات امنیتی با غرب، کشورهای مسلمان و شرق (چین، ژاپن، هند) بازگذارد و در واقع، سیاست امنیتی روسیه امروز، بیشتر متأثر از دولت است تا جامعه.^(۶)

چهار حالت برای آینده فدراسیون روسیه

از لحاظ نظری چهار حالت برای آینده فدراسیون روسیه قابل پیش‌بینی است:

۱. تجزیه فدراسیون روسیه به کشور و مناطق مستقل و یا به عبارتی تبدیلی این فدراسیون به کنفدراسیون که این حالت در وضعیت ضعیف بودن مرکز و عدم تمکین صاحبان

قدرت محلی از قوانین فدرال ممکن بود روی دهد. (۷)

۲. تمرکزگرایی در فضای روسیه، در این حالت تشکیلات اداری به صورت عمده‌ای اعاده شده و حقوق مناطق به شدت محدود می‌گردد.

۳. حفظ شرایط حداقل، در این صورت حالت رکود تداوم می‌یابد و مناطق، اتکای خود را دربارهٔ امور مهم به مرکز قطع می‌نمایند و مرکز کنترل خود را بر بسیاری از روندهای سیاسی و اقتصادی از دست خواهند داد.

۴. ایجاد یک سیستم فدرال متوازن، این امر مستلزم اصلاحاتی موفق می‌باشد و ضمن این که قدرت فدرال بر ترس خود از جدایی طلبی فائق می‌گردد، مناطق نیز اعتماد خود را نسبت به مرکز بازمی‌یابند. در این راستا تلاش‌های عمده‌ای بالاخص توسط پوتین صورت گرفته است. ولادیمیر پوتین از ابتدای تصدی جانشینی ریاست جمهوری فدراسیون روسیه، از مرکز مطالعات استراتژیک کاخ کرملین خواست تا از لحاظ اقتصادی به جای برنامه‌های کوتاه‌مدت، برنامه‌های بلندمدت تنظیم گردد، همچنین، وی پس از تصدی پست ریاست جمهوری، طی حکمی روسیه را به هفت منطقه فدرال تقسیم نمود که هر کدام از آنها، استان‌ها و جمهوری‌های روسیه را دربردارند:

۱-۴. حوزه مرکزی (مسکو).

۲-۴. حوزه شمال غربی (سنت پترزبورگ).

۳-۴. قفقاز شمالی (راستوف نارانو).

۴-۴. اورال (کیاترینبورگ).

۵-۴. سیبری (نوووسیبیرسک).

۶-۴. مجاور ولگا (نیژنی نووگورود).

۷-۴. خاور دور (خابارو فسک) (۸)

براین اساس، هریک از مناطق نماینده ریاست جمهوری خود را خواهد داشت.

نمایندگان جدید مستقیماً به ریاست جمهوری گزارش خواهند داد و مهم‌تر آن که این نمایندگان از حق نظارت برخوردارند که به آنها اجازه می‌دهد اطلاعات را جمع‌آوری و به رئیس‌جمهور ارائه دهند. نمایندگان جدید کنترل بیشتری بر بودجه مناطق و نمایندگی‌های فدرال در مناطق خواهند داشت، این اقدام پوتین آغازگر مجموعه اقدامات وی برای کنترل بیشتر بر مناطق روسیه و ممانعت از زیاده‌خواهی رهبران منطقه‌ای می‌باشد. وی در راستای احیاء، شکوه و عظمت گذشته دو سیاست کلی را در نظر دارد، اولاً کاهش تنش با غرب، ثانیاً توجه به احساسات ملی‌گرایانه.^(۹)

دکترین پریماکوف

متخصصان روسیه سه حوزه را برای منافع این کشور تشریح می‌کنند که عبارتند از: حوزه جمهوری‌های جداشده از فدراسیون روسیه اعم از جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، حوزه کشورهای واقع در مرزهای جنوبی کشورهای مشترک‌المنافع شامل ایران، ترکیه، افغانستان و منطقه خاورمیانه که برخی از تحلیلگران روسی چون «پرسووالیوک» مسئول امور خاورمیانه، روسیه را جزء مکمل این منطقه می‌داند. سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ باز می‌گردد که به «دکترین پریماکوف» موسوم است. پیام اصلی این دکترین که به «نگاه به شرق» نیز معروف می‌باشد. مبین این است که چون روسیه یک قدرت جهانی است و منافع خاص خود را دارد، ارزش‌های آن نیز متفاوت از آمریکا و اروپاست، پس نظام بین‌الملل نباید تک‌قطبی باشد. بنابراین برای جلوگیری از نظام تک‌قطبی بین‌الملل تحت هژمونی ایالات متحده و ایجاد یک نظام بین‌المللی چندقطبی و چندجانبه‌گرا، روسیه می‌بایست به قدرت‌هایی چون چین، هند و کشورهای مانند ایران، عراق، عربستان و... نزدیک شود و این امر برای آن کشور ضروری است. این رویکرد در واقع در تقابل با «تفکر جدید» گورباچف مطرح شد که در سیاست خارجی اولویت را با غرب می‌دانست. با روی کار آمدن پوتین و اتخاذ سیاست خارجی جدید، فدراسیون روسیه به طور جدی می‌کوشید تا به تحکیم موقعیت خود در منطقه بپردازد.^(۱۰)

گفتار دوم: استراتژی فدراسیون روسیه در خاورمیانه

روسیه از دیرباز تمایل داشته است که حضوری فعال در آسیا داشته باشد. این آرزو در دوره تزارها با ممانعت بریتانیا مواجه بود و بازی بزرگ به تقسیم جهان آن روز منجر شد. در دوره ظهور شوروی پس از پایان جنگ جهانی اول، جهان به دو قلمرو استراتژی بری وابسته به شوروی و جهان سوسیالیسم در قلمرو آسیا و اروپای شرقی و قلمرو بحری به زعامت ایالات متحده در اروپای غربی و آمریکای شمالی وابسته به جهان سرمایه‌داری تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دورهٔ نه جنگ و نه صلح تحت عنوان «جنگ سرد» و تأسیس پیمان‌های نظامی ناتو و شعبات منطقه‌ای پیرامون، قلمرو ژئواستراتژی بری، رو به رشد بود.

اهمیت راهبردی خاورمیانه

۱. نزدیکی جغرافیایی خاورمیانه به قلمرو شوروی باعث می‌شد تا این کشور امنیت خود را در پیوند با خاورمیانه ببیند و می‌کوشید تا محیط امنیتی مطلوب خود را در آن به وجود آورد. حضور و نفوذ جدی غرب در خاورمیانه با دو هدف مقابله با شوروی و تأمین انرژی از منطقه، سبب می‌شد جایگاه امنیتی خاورمیانه در استراتژی شوروی تقویت گردد.

۲. منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت مسکو و واشنگتن برای نفوذ بیشتر در بین بازیگران خاورمیانه بود. در این رقابت روس‌ها غالباً از برخی اعراب حمایت می‌کردند.

۳. سیاست روس‌ها در خاورمیانه ناظر بر جنبه‌های شخصی و برداشت افراد به مثابه تصمیم‌گیرندگان است. اتحاد شوروی از سوی تعداد بسیار اندکی از رهبران طراز اول اداره می‌شد، لذا نقش و برداشت هریک از افرادی که در رأس هرم قدرت قرار داشتند، در تعیین سیاست خارجی شوروی در خاورمیانه مؤثر بوده و در مقابل عوامل متعددی وجود داشت که گرایش خاورمیانه‌ای شوروی را تقویت می‌کرد. از جمله، ظهور جنبش‌های ضداستعماری، وجود

احزاب چپ و سوسیالیست و در آخر رویارویی اعراب و اسرائیل، که زمینه حضور فعال شوروی را در کشورهای چون عراق، سوریه و یمن فراهم ساخت. از طرفی مصر و الجزایر، لیبی و سودان در آفریقا و عراق و یمن جنوبی در شبه جزیره عربستان متحدان شوروی را در خاورمیانه تشکیل می دادند که در مقابل دوستان منطقه ای ایالات متحده صف آرایی کرده بودند.^(۱۱)

رہیافت عملگرایانہ روسیہ در سیاست خارجی

۱. تأثیر انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ روسیه، این کشور را از اروپا جدا نمود و پس از جنگ جهانی دوم، شوروی سردمدار «بلوک شرق» محسوب می شد. علاوه بر آن که مسائل اروپا برای روسیه اولویت نخست را دارا بود، اما موقعیت روسیه نه به عنوان یک قدرت اروپایی، بلکه به عنوان تهدیدی برای اروپا در برابر غرب محسوب می گردید. همواره یک عنصر پیوسته در مورد هویت روسیه مورد مجادله دربارہ جایگاه تاریخی و جغرافیایی این کشور وجود دارد که قرن ها نیز مطرح می باشد و آن این که روسیه بخشی از اروپاست و باید فرهنگ اروپایی داشته باشد یا این که کشوری اسلامی است که متفاوت بوده و ریشه های اروپایی و آسیایی دارد و از این جهت باید مسیر جداگانه خود را به منظور تکمیل سرنوشت تاریخی اش دنبال نماید. این مجادله، به ویژه در قرن نوزدهم میلادی اهمیت یافت، زمانی که غرب گرایان می خواستند کشور را صنعتی کرده و یک دولت قانونمند بسازند و اسلاوها نسبت به این روند بدبین بودند. در دوره های مختلف حکومت شوروی، طرح های گوناگونی ارائه گردید که همگی حاکی از ارائه طرح «خانه مشترک اروپایی» از آتلانتیک تا اورال را مطرح می ساخت که به یک «سیاست پان اروپایی» شبیه بود که با تأکید بر «هویت اروپایی» حتی می توانست موقعیت آمریکا را در اروپا تضعیف نماید. از جمله این طرح ها می توان به سیاست «نپ» در دوره لنین، «سوسیالیسم در یک کشور» در دوره استالین و «همزیستی مسالمت آمیز» در دوره زمامداری خروشچف اشاره کرد. در طول دهه ۱۹۹۰ و حتی

تاکنون دولت روسیه در مورد جایگاه و موقعیت خود مردد بوده است و تلاش برای باشگاه غرب و کسب موقعیت مناسب در اروپا نتوانست موفقیت‌آمیز باشد. واکنش سرد و توهین‌آمیز دول غربی به همراه دیدگاه‌های متعارض، آینده موقعیت روسیه را دچار ابهام نموده است و این وضعیت سر درگم تا حوادث یازدهم سپتامبر تداوم داشت.

۲. گلاسنوست و «تفکر نوین»

خروشچف و برژنف وارث مشکلاتی بودند که استالین برای آنها برجای نهاده بود و هیچ‌یک از آن دو نتوانستند برای این مشکلات داخلی و خارجی راه‌حل اساسی بیابند. آندروپوف در تحلیل‌های خود، سیستم را مقصر نمی‌دانست. انتخاب چرنینکو در فوریه سال ۱۹۸۳ نشانه احتیاط و عدم تثبیت گروه‌بندی‌های دفتر سیاسی بود. در دوران چرنینکو وی وقفه‌ای کوتاه در ادامه اصلاحات آندروپوف به وجود آورد. انتخاب او به معنای بازگشت به دوران برژنف بود. این ایام با پیش‌بینی فروپاشی «امپراتوری شوروی» مصادف بود. بیماری یوری آندروپوف و کنستانتین چرنینکو سبب شد پس از مرگ برژنف در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای اتحاد شوروی تغییر جدی ایجاد نشود و هر دو رهبر در پی تقویت نقش خود در منطقه خاورمیانه بودند. با روی کار آمدن گورباچف و طرح «تفکر جدید» در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی تحولات جدی صورت گرفت. او بازی با حاصل جمع صفر در روابط ابرقدرت‌ها را کنار گذاشت و از منافع مشترک و امنیت متقابل سخن گفت. وی راه‌حل‌های سیاسی را برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای مورد تأکید قرار داد و از ارتباط مستقیم درگیری‌های منطقه‌ای با رویارویی ابرقدرت‌ها پرده برداشت. گورباچف که در اواخر آوریل سال ۱۹۸۶ با فاجعه هسته‌ای چرنوبیل و سقوط شدید بهای نفت در نیمه همان سال مواجه شد، در پی حل و فصل مسائل خود با ایالات متحده و پایان دادن به مناقشات منطقه‌ای برای تغییر دادن شرایط خصومت‌بار خاورمیانه نیز تلاش می‌کرد. گورباچف با در نظر داشتن نیازهای فنی و اقتصادی اتحاد شوروی، بهبود روابط با آمریکا

و کشورهای غربی را به عنوان یک اولویت اساسی مطرح ساخت.^(۱۲) پس از کودتای اوت سال ۱۹۹۱ روند دگرگونی در سیاست خارجی شوروی توسط گورباچف تشریح شد. وی نه تنها در اکتبر سال ۱۹۹۱ روابط کامل دیپلماتیک با اسرائیل را از سر گرفت، بلکه برای تصویب قطعنامه جدیدی به منظور لغو قطعنامه «صهیونیسم یعنی نژادپرستی» در سازمان ملل با آمریکا همکاری کامل انجام داد، اما از آن جهت که غرب در وجهه بین‌الملل خواستار جایگاه مطلوب روس‌ها نشد و همچنین در بعد داخلی مخالفت ملی‌گرایان و اوراسیاگراها باعث گردید که روس‌ها دگر بار جایگاه خاصی به مناسبات خود با شرق بدهند.

۳. ماهیت نظام فدراتیو روسیه

فدراسیون روسیه همانند اتحاد شوروی از واحدهای فدرال تشکیل شده است که اکنون دارای ۸۹ واحد می‌باشد. در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۹۳، ۲۱ جمهوری خودمختار، ۶ ناحیه، ۴۹ منطقه، دو شهر دارای جایگاه فدرالی، یک بخش خودمختار و ۱۰ منطقه خودمختار این واحدها را تشکیل داده‌اند. روسیه به دلیل ویژگی‌های این نظام فدراتیو اعم از جغرافیایی و جمعیتی (بزرگترین کشور جهان و مشکلات مربوط در این زمینه مثل وجود جمهوری‌های خودمختار)، فرهنگی (عدم تجانس قومیت‌ها و مسأله هویت در چهارچوب نظام اجتماعی - فرهنگی) اقتصادی (عدم توانایی دولت مرکزی برای تنظیم روابط قابل قبول در امور اقتصادی)، سیاسی (فقدان اقتدار مرکزی)، حقوقی (حفظ ثبات فدراسیون روسیه) و... خواسته یا ناخواسته می‌بایست در سیاست خارجی خود در شرایط خاص و مقاطع مختلف تغییر و تحولاتی را ایجاد نماید.^(۱۳)

۴. قانون اساسی سال ۱۹۹۳

در قانون اساسی جدید که در سال ۱۹۹۳ تصویب شد، رئیس‌جمهور دارای اختیاراتی

گسترده و اقتدار عالی بر سیاست امنیتی و خارجی است و بیشتر تصمیمات مهم، در سطح رئیس‌جمهوری و مشاوران او اتخاذ می‌گردد و قوه قانون‌گذاری نظارت و کنترل جدی بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی روسیه ندارد. طبق قانون اساسی جدید، هدایت امنیتی و خارجی کشور با رئیس‌جمهور است و او فرماندهی نیروهای مسلح را برعهده دارد، علاوه بر اینکه، اختیارات گسترده رئیس‌جمهور در عرصه سیاست خارجی، از او شخصیتی قدرتمند می‌سازد که قوای دیگر عملاً در مقابل او و در سطح پائین‌تری قرار می‌گیرند، مثلاً اگر دومای روسیه سه بار از پذیرش نخست‌وزیر معرفی شده از سوی رئیس‌جمهور خودداری کند، او می‌تواند دوما را منحل و دستور برگزاری انتخابات دوباره را صادر نماید، با توجه به قدرت و اختیارات گسترده رئیس‌جمهور و فقدان نظارت و کنترل جدی بر او بدیهی است که شخصیت و ویژگی‌های فردی رئیس‌جمهور تأثیری اساسی بر سیاست خارجی و امنیتی خواهد داشت و سایر شخصیت‌ها و مقامات نمی‌توانند تأثیر زیادی داشته باشند، مگر از طریق رئیس‌جمهور. از همین رو شخصیت رئیس‌جمهور در اتخاذ سیاست داخلی و خارجی بسیار حائز اهمیت است.

۵. افول اقتدار شوروی

روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه برگ برنده واقعی مسکو در سیاست خارجی است. با توجه به روند کنونی وقایع در خاورمیانه تغییرات سیاسی و اجتماعی در سال‌های آینده در این منطقه ایجاد می‌شود که ممکن است رویکرد روسیه این کشورها را دچار تغییراتی کند. این تغییرات میزان نفوذ آمریکا در منطقه را نیز مشخص می‌کند. اگر سیر کنونی دموکراتیزه کردن در خاورمیانه ادامه یابد، نقش آمریکا در منطقه افزایش خواهد یافت. از دهه ۱۹۸۰ نفوذ و اقتدار شوروی در خاورمیانه رو به افول گذاشته و جایگاه ضعیف بین‌المللی روسیه در دهه ۱۹۹۰ این وضعیت را تشدید کرد. با این حال، انتظار می‌رود که مسکو رویکرد عمل‌گرایانه خود را نسبت به منطقه خاورمیانه حفظ کند و در کنار حمایت از رژیم‌های باثبات و قدرتمند آن به عنوان حامی

رژیم‌های ضعیف‌تر برای حفظ جایگاه خود، در مذاکرات بین‌المللی نیز وارد عمل شود. رویکرد کنونی پوتین به اسرائیل، ایران و سوریه این روند را نشان می‌دهد. از آن جا که امروزه مشارکت گسترده در منطقه نیازمند سرمایه‌گذاری و نفوذ سیاسی است، روسیه نسبت به شوروی از نقش کمتری برخوردار خواهد بود. اما مسکو با توجه به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در کشورهای اسلامی، همچنان بازیگر مهمی در منطقه به حساب می‌آید.

۶. تقسیم هزینه نفوذ

مسکو از سال ۱۹۹۱ از نزدیک اقدامات سلطه‌گرایانه آمریکا را زیر نظر داشته و درس‌های مهمی گرفته است، نفوذ آمریکا در سراسر دنیا هزینه دارد و مشکل آفرین است، حتی اگر نتایج کوتاه‌مدت مهمی داشته باشد. سیاست خارجی روسیه می‌تواند به تشکیل ائتلاف‌های گسترده با حضور چندین کشور منجر شود. برای روسیه بار دیگر سر بلند کردن به عنوان یک ابرقدرت جهانی بدون وجود یک ایدئولوژی که بتواند جامعه جهانی را به دو قطب و دو اردوگاه تقسیم کند، دشوار است. روسیه به دنبال هم‌پیمان‌هایی است تا نفوذ خود را در سراسر جهان افزایش دهد. البته این امر در صورتی محقق می‌شود که روسیه «دکترین پوتین» را ادامه دهد، چون او در سال ۲۰۰۸ از قدرت کناره‌گیری می‌کند اگر جانشین پوتین نتواند کشور را در مسیری که آغاز کرده پیش ببرد آن وقت اتفاقات جدیدی می‌افتد. از سوی دیگر روسیه ممکن است سیاست «ابر قدرت شدن با هزینه کم» را ادامه دهد. محور این سیاست ایجاد ائتلاف‌های مهم برای «تقسیم کردن هزینه نفوذ» و قدرت جهانی به جای پرداخت یک‌جانبه این هزینه‌هاست. این رویکرد امکان افزایش نفوذ و تحکیم جایگاه جهانی روسیه را بدون لطمه زدن به موقعیت داخلی و بین‌المللی آن فراهم می‌کند. سیاست خارجی آن هم به دنبال عمل‌گرایی محاسبه‌شده است و با همین سیاست، روسیه به بازیگری مهم در عرصه بین‌الملل در دهه‌های آینده تبدیل می‌شود.

(۱۴)

بنابراین در اتخاذ رویکرد عملگرایانه فدراسیون روسیه دلایل زیادی مطرح می‌باشد که از جمله مهمترین آن‌ها عوامل شش‌گانه‌ای بود که ذکر گردید. به همین دلایل است که روسیه به عنوان یک کشور آسیایی و یا اوراسیایی همیشه با شک و تردید می‌نگرد. زمانی که فدراسیون روسیه به عنوان یک کشور اوراسیایی قلمداد شد، در حقیقت منافع ملی نیز از حصار دغدغه‌های اقتصادی به سمت پرستیژ و احترام بین‌الملل سوق پیدا کرد و رفتارها نیز در سطح منطقه و جهان رقابتی شد.

گفتار سوم: روابط ایران و فدراسیون روسیه

در قرن هفدهم میلادی با روی کار آمدن پتر در روسیه و استقرار کمپانی هند شرقی در هندوستان تمامیت ارضی توسط روس‌ها مورد تهدید جدی قرار گرفت. تجاوزات دولت روسیه در ادوار مختلف تاریخی در قبال ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود:

۱. روس‌ها در سال ۱۷۳۰ میلادی به اتفاق عثمانی‌ها به ایران حمله کردند، اما با مقابله نادرشاه افشار شکست سختی خورده و مجبور به عقب‌نشینی شدند.

۲. سال ۱۸۰۳ مصادف با دومین تجاوز اسلاوها به ایران می‌باشد. در این مقطع سپاه

فتح‌علی‌شاه قاجار تاب مقاومت نیاورده و در نتیجه قراردادهای ذیل به ایران تحمیل گردید:

۱-۲- قرارداد گلستان (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م)

۲-۲- قرارداد ترکمن‌چای (فوریه ۱۸۲۸ م)

۳-۲- قراردادنامه آخال (۱۴ دسامبر ۱۸۸۱ م)

برطبق مفاد هریک از این قراردادها نواحی شمالی ایران و اطراف رود ارس از ایران

منقطع و به روسیه پیوست.

۳. در زمان جنگ جهانی اول دو کشور روس و انگلیس مداخلات بسیاری در ایران نموده

و منشأ مناقشات داخلی فراوانی شدند. این مقطع تاریخی با قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی در

ایران و انقلاب اکتبر در روسیه مقارن بود. در این دوران قرارداد مودت در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۱۹۲۱ بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی منعقد گردید و عملاً تمامی سرزمین قفقاز، سرزمین‌های خوارزم و فرارود و بخشی از حاکمیت ملت ایران بر دریای مازندران به «تزارهای سرخ» منتقل شد.

۴. آخرین تحرکات نظامی مستقیم ارتش سرخ در دوران جنگ جهانی دوم در مناطق شمالی ایران صورت پذیرفت. این کشور که می‌بایست پس از خاتمه جنگ، ایران را از نیروهای نظامی تخلیه کند. در منطقه آذربایجان دست به تحرکاتی زد و عوامل خود را در آن جا به حکومت رساند اما آنگاه که با مخالفت جامعه جهانی و بالاخص ایالات متحده رو به رو شد، ناچار به ترک منطقه اقدام نمود. (۱۵)

همگرایی در روابط ایران و روسیه

فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، در امتداد سیاست خارجی گورباچف، توسعه روابط با کشورهای جهان را در چارچوب ملاحظات اقتصادی و سیاسی جدید مورد توجه قرار داد. برای روسیه از منظر نگاه غرب گرایانه در سیاست خارجی آن، جمهوری اسلامی ایران یک «تهدید» محسوب می‌شد. اما بزودی روشن شد که فدراسیون روسیه با جمهوری اسلامی ایران دارای منافع همساز متعددی است. وقوع تحولات پی در پی در آسیای مرکزی و قفقاز، و حتی در درون مرزهای فدراسیون روسیه ضرورت دگرگونی در روابط با ایران را آشکار ساخته بود. سازگاری منافع دو کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌الملل برای رهبران روسیه غیر قابل چشم پوشی می‌نمود. همکاری دو کشور در جریان جنگ داخلی تاجیکستان و بازگشت صلح و ثبات به این کشور برای روسیه حائز اهمیت بسیار بود. دو کشور در منطقه دریای خزر نیز در برابر توسعه نفوذ بیگانگان علایق مشترک را ملاحظه کرده‌اند. در حالی که آمریکا سیاست «مهار» علیه ایران را به کار گرفته، در برابر روسیه نیز نوعی «مهار جدید» را دنبال کرده است. آمریکا به طور پیگیر

سیاست محدود سازی دو کشور و جلوگیری از توسعه نفوذ آن‌ها در منطقه را دنبال کرده است. این امر سبب توسعه فزاینده روابط دو کشور شده است. مزایای این سیاست برای هر دو کشور بسیار گسترده بوده است. هر چند جمهوری اسلامی ایران به دلیل تعارض پایدار با امریکا نتوانسته، مانند فدراسیون روسیه از مزایای چانه زنی در خصوص روابط با روسیه بهره‌مند گردد. ابعاد گوناگون همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و روسیه سبب گردیده تا علی‌رغم فشارها و اقدامات امریکا، این روند همچنان توسعه یابد. منافع متنوع ناشی از توسعه همکاری با ایران در زمینه‌های سیاسی - اقتصادی و حتی اجتماعی و فرهنگی برای روسیه جاذبه‌های فراوانی به همراه دارد. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران سبب شده تا علی‌رغم مخالفت‌های دولتهای فشار - امریکا و اسرائیل - روسیه روابط خود را با ایران گسترش دهد. تردیدی نیست که معیار اصلی در این همکاری، تأمین منافع روسیه در چارچوب روابط با ایران است. منافعی که گستردگی و تنوع آن سبب شده، تا بطور اجتناب ناپذیری توسعه روابط با ایران مورد توجه رهبران فدراسیون روسیه قرار گیرد. انطباق منافع دو کشور در منطقه و محیط بین‌المللی این روند را تقویت کرده است. (۱۶)

واگرایی در روابط ایران و روسیه

مناسبات سیاسی و استراتژیک دو کشور جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه به هم نزدیک می‌باشد. روسیه ابزار نظامی در اختیار ایران می‌گذارد و در فعالیتهای هسته‌ای با ایران گام‌های بلندی را برداشته است، چراکه اتحاد تهران - روسیه ریشه در این واقعیت دارد که هر دو کشور مخالف تلاش‌های قدرتهایی هستند که به دلایل مختلف در تلاش برای دور نگاه داشتن آنان از ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی عمل می‌کنند. باید در نظر داشت که ایالات متحده در سراسر مرزهای ایران حضور پر رنگی دارد. ترکیه، آذربایجان، افغانستان، پاکستان، کشورهای خلیج فارس و عراق همگی به نوعی متحدان نظامی و سیاسی ایالات متحده هستند.

برخی از تئوریسین‌ها همچون فوکویاما و بعضی از شخصیت‌های سیاسی چون شیرین هانتر از حمله احتمالی به ایران از راه هوا خبر می‌دهند^(۱۷)، بنابر این داشتن متحدینی قوی در منطقه برای کشور لازم و ضروری بوده و امری اجتناب‌ناپذیر است، هرچند که ایران خود نیز به قول هانتینگتون یکی از قدرتهای درجه یک منطقه می‌باشد. واقعیت این است که سیاست خارجی کشورها به صورتی فراگیر، از ژئوپلیتیک آنها نشأت می‌گیرد، بنابراین تصور می‌شد که روسیه جدید با پشت سر گذاشتن نابسامانی‌ها خود را باز یابد و با اصلاح در جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک گذشته، بر مشی جدیدی رفتار کند که ایران در آن از جایگاه شایسته و ویژه‌ای برخوردار باشد و همچنین زخم‌های بر جای مانده از تجاوز تزارها و بلشویک‌ها التیام یابد. اما پس از سالها از فروپاشی این کشور و اتخاذ رویکردهای مختلف در سیاست خارجی فدراسیون روسیه، همچنان ملاحظه می‌گردد که در عمل این گونه نبوده است. هرچند که دو کشور همسایه و قوی در منطقه در گذشته و حال می‌توانستند شرکای خوب تجاری-سیاسی برای هم باشند، اما فرآز و فرودهای پیش روی دولتمردان روسیه خلاف آن را به اثبات رسانده است. از جمله موارد زیر نمونه‌ای بر این مدعاست:

۱. سفر «ایگورسی‌کی‌یف» وزیر دفاع وقت روسیه به تهران در سال ۱۳۷۹ را می‌توان به عنوان اولین سفر بلند پایه‌ترین مقام دفاعی روسیه به ایران پس از انقلاب اسلامی دانست. در این سفر گسترش سلاح‌های پیشرفته روسی و تحول دانش اتمی روسیه به ایران مطرح گردید. «پاول فالگنمورست» تحلیلگر نظامی مستقل در مسکو با اشاره به حوزه دریای خزر، آسیای مرکزی و افغانستان می‌گوید: روسیه و ایران دارای منافع مشترک گسترده‌ای هستند و در واقع در زمینه‌های امنیتی همکاران استراتژیک یکدیگر به شمار می‌روند.^(۱۸) اما با گذشت بیست و هفت سال از پیروزی انقلاب اسلامی این سفر تنها سفر رسمی یک مقام بلند پایه از فدراسیون روسیه به ایران به حساب می‌آید. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران فراموش نخواهند کرد که در سفر ریاست جمهوری روسیه به منطقه خاور میانه، نه تنها پوتین از ایران دیدار نکرد بلکه، سخن اصلی

و مهم در این سفر حاکی از حمایت روس‌ها از اسرائیل بود و همکاری منطقه‌ای با دوستان خاورمیانه‌ای در مراحل بعدی قرار داشت. شایان ذکر است که عوامل بازدارنده‌ای چون فشارهای نو محافظه‌کاران کاخ سفید بر فدراسیون بر این گونه راهبردهایی تأثیر نیست و چه بسا حرف اول را می‌زند.

۲. فشار امریکا بر مسکو و سه کشور اروپایی در اتخاذ تصمیمی سخت در مورد ایران باعث چالشهایی در سازمان انرژی اتمی و ادامه روند فعالیتهای هسته‌ای ایران شده است. همچنین، سناتور جان مک کین، از جمهوری خواهان امریکا گفت که ایالات متحده می‌بایست امسال مانع از حضور روسیه در کنفرانس هشت کشور صنعتی شود و آن هم به دلیل اعمال «ضد و نقیض» اخیر مسکو در ارتباط با مسایل هسته‌ای ایران است، اما حمایت روسیه از قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی که می‌توان از آن به عنوان موضعی سخت در قبال ایران یاد کرد، برای مقامات ایرانی بسیار جای شگفتی داشت. چرا که به نظر می‌رسید روسیه در ارتباط با این قطعنامه می‌توانست مواضع معتدل تری را در قبال ایران پیش گیرد.

۳. فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی همواره در صدد آن است که از خلأ موجود در روابط ایران و امریکا (و برخی از دول غربی) در مقاطع خاص تاریخی، برای منافع هرچه بیشتر خود بهره‌برداری کند و از طرفی این کشور در صحنه بین الملل هرگاه با واکنش‌های منفی غرب مواجه می‌شود، با ایجاد روابط نزدیک و بسیار دوستانه در منطقه خواهان آن است که این خلأ را پر کند. (۱۹)

۴. فدراسیون روسیه به عنوان یک ابرقدرت فروپاشیده در صدد است تا با همگرایی با کشورهای بزرگ شرقی از جمله چین بتواند قدرت از دست رفته خود را احیاء کند. افزایش مانور نظامی مشترک باعث رشد سریع تجارت تسلیحاتی بین مسکو و پکن شده است. چین بزرگ‌ترین خریدار تجهیزات نظامی روسیه می‌باشد. در سال ۲۰۰۴، رشد معادلات بین دو کشور بیشتر از دو میلیارد دلار برای تسلیحات روسیه بوده است. در ۵ سال گذشته در تجارت غیر نظامی بین

روسیه و چین در میانگین نرخ سالیانه نزدیک به ۲۰٪ افزایش داشته است، عنصر کلیدی در روابط تجاری روسیه، صادرات انرژی به کشور چین می‌باشد.^(۲۰) فدراسیون روسیه در راستای سیاست عمل‌گرایانه خواهان آن است که با کشورهای مطرح شرق هم‌پیمان شود و مانور مشترک نظامی روسیه و چین تحت‌عنوان «اموریت صلح ۲۰۰۵» در همین راستا برگزار گردید و از این منظر «سازمان همکاری‌های شانگهای» نیز به عنوان بزرگترین پیمان منطقه‌ای قابل‌ارزیابی است. در پایان این بحث مواردی وجود دارد که نباید نادیده انگاشته شود. اولاً روسیه پس از جنگ عراق و ایران، مواضع مناسبی در قبال ایران پیش گرفت و سعی در ذوب‌کردن یخ‌های موجود بین روابط دو کشور نمود. ثانیاً، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولتمردان روسی و بالاخص اوراسیاگراها خواستار روابط محکم و متقنی با ایران شدند. ثالثاً، فدراسیون روسیه در ساخت و تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر گام‌های بلندی برداشت و علیرغم مخالفت‌های آمریکا، در صدد حل بحران هسته‌ای ایران از راه دیپلماتیک می‌باشد^(۲۱) و اخیراً نیز در نشست گروه هشت همچنان از برنامه‌های هسته‌ای ایران حمایت کرده است. از همه مهمتر، این کشور در قبال نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران - در هر دو مرحله - موضع‌گیری مثبت و معقولانه‌ای در پیش گرفت و ولادیمیر پوتین جزء اولین مقامات بلندپایه‌ای بود که برای ریاست جمهوری منتخب ایران پیام تبریک فرستاد.^(۲۲)

جمع‌بندی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رویکردهای متفاوتی در مقاطع خاص تاریخی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه ظهور کرد که برخی با ناکامی‌ها و بعضی دیگر با نتایج مثبتی همراه بود. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین به عنوان شخص اول روسیه، شعار رسمی وی یعنی «روسیه قدرتمند» مطرح گردید که در راستای تحقق این شعار، فدراسیون روسیه در صحنه بین‌الملل همسویی با کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان چون ایالات متحده را در رأس کار خود

قرار داد. این امر پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به اوج خود رسید. اما توسعه‌طلبی‌ها و سیاست‌های تک‌محورانهٔ نومحافظه‌کاران آمریکایی و برخی سیاست‌های دیگر برای تحقیر روسیه، دولتمردان فدراسیون روسیه را بر آن داشت تا برای حفظ منافع ملی و پرستیژ بین‌المللی در خارج و کاهش تنش‌ها در داخل به رهیافت جدیدی روی آورند و از این رو سیاست «نگاه به شرق» دگر بار متجلی شد. از آن جهت که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به عنوان شریک منطقه‌ای در کنار دولت‌های بزرگی چون چین، روسیه و هند نقش برجسته‌تری در برابر سیاست‌های تجاوزکارانه ایالات متحده ایفا نماید، در سیاست خارجی روسیه جایگاه خاصی دارد. اما طرح این دیدگاه نباید به نادیده‌انگاشتن واقعیت‌ها در صحنه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی منتهی گردد. چرا که ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین مانع در اتخاذ این‌گونه رویکردها در برابر ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای به عنوان یک نیروی بازدارنده عمل می‌کند. در مجموع فدراسیون روسیه در منطقه خاورمیانه اهداف مشخصی اعم از اولاً فروش تسلیحات روسی و یافتن بازارهای استراتژیک برای فدراسیون روسیه، ثانیاً، تسریع در روند صلح اعراب و اسرائیل برای کسب پرستیژ در داخل کشور، منطقه و جهان. ثالثاً، احیاء عنوان «ابر قدرت شرق» و در آخر، پرکردن خلأ راهبردی و سیاسی در منطقه را دنبال می‌کند.

تمامی موارد مطرح‌شده، حاکی از آن است که چون فدراسیون روسیه در ادامه روند سیاست عملگرایانه خود در حرکت است بنابراین در روابط این کشور با سایر دول و از جمله ایران فراز و فرودهایی مشاهده می‌گردد، چرا که در دنیای کنونی، کشورها نخست در صدد تأمین منافع ملی خود هستند و چه بسا در مواقع حساس، دست از حمایت متحدین خود بردارند و همچنین توانایی و کارایی کشورها در این زمینه امر بسیار مهمی تلقی می‌گردد.

بنابراین، اتحاد با روسیه از منظر روابط اقتصادی و تجاری واقع‌گرایانه و مفید به نظر می‌رسد اما این کشور به دلیل عدم کارایی و توانایی لازم در صحنه بین‌الملل و همچنین اتخاذ سیاست‌های دو یا چند سویه در مقاطع حساس، نمی‌تواند به منزله یک متحد سیاسی و

راهبردی برای کشورهای خاورمیانه و بالاخص ایران محسوب گردد و از این منظر روابط گسترده اعم از سیاسی، اقتصادی، تجاری و... با فدراسیون روسیه به عنوان یک متحد و شریک محض و مطلق در منطقه، منطقی به نظر نمی‌رسد و کارآیی لازم را نخواهد داشت و از آن جهت که جمهوری اسلامی ایران در منطقه به عنوان یک کشور راهبردی محسوب می‌شود، توجه مسئولین در زمینه اتحاد و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که بتواند به تأمین منافع ملی کشور منجر شود، ضروری است.

یادداشت‌ها

۱. البته این گروه ضدغربی و ضددموکراتیک هستند
۲. این گروه به غرب‌گرایان نیز معروفند و همواره با سیاست‌های شکست‌خورده‌ای مواجه گردیده‌اند.
۳. اوراسیایی‌های ملی‌گرای افراطی که مسئله اصلی برای این گروه تأمین حداکثر منافع روسیه هدف است.
۴. ناصر ثقفی عامری، «مبانی رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، صفحات ۱۰-۱۲.
۵. برای اطلاع بیشتر رک به، الهه کولایی، علل و پیامدهای توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل (با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران)، انتشارات دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳، صفحات ۷۶-۷۸.
۶. جهانگیر کرمی، «سیاست امنیتی روسیه در برابر غرب»، نامه دفاع، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۱۳۸۳، صفحات ۲۲ و ۲۱.
۷. لازم به ذکر است که این وضعیت بیشتر در سال‌های اولیه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل فدراسیون روسیه مطرح بود.
۸. «حکم پوتین راجع به تقسیم روسیه به مناطق هفت‌گانه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۳۱، صفحات ۱۶۳-۱۶۴.
۹. زیبا فرزین‌نیا، «تحولات روسیه در آستانه قرن بیست‌ویکم»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۷، ص ۱۳۳.

۱۰. برای مطالعه بیشتر ر.ک به، نامه دفاع، پیشین، صفحات ۶۲-۱۰۴.
۱۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به، بهرام امیراحمدیان، «روسیه و خاورمیانه»، همشهری دیپلماتیک، شماره چهل و هشتم، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴.
۱۲. نامه دفاع، پیشین، صفحات ۶۱-۵۷.
۱۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک به، الهه کولایی، محمدتقی دلفروز، رسول افضلی، بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، صفحات ۱۱۴-۷۸.
۱۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک به، «ابرقدرت شدن به بهای ارزان»، منبع PINR، ترجمه: نیلوفر قدیری، همشهری، دوشنبه ۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۸.
۱۵. منتج از: عباس جعفری، گیتاشناسی نوین کشورها، انتشارات، امیر، ۱۳۸۲، صفحات ۱۴۶-۱۴۵ و هوشنگ طالع، تاریخچه مکتب پان‌ایرانسم، انتشارات سمرقند، ۱۳۸۱، صفحات ۹-۵.
۱۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک به، الهه کولایی، علل و پیامدهای توسعه روابط فدراسیون روسیه و اسرائیل، پیشین، صفحات ۱۰۸-۱۰۵.
۱۷. اخیراً نیز به دلیل ادامه روند فعالیت‌های هسته‌ای ایران، این مسئله بیشتر از گذشته مطرح می‌شود.
۱۸. «آمریکا نگران است: گسترش روابط ایران و روسیه»، (قسمت اول)، روزنامه کریستین ساینس مانیاتور، ترجمه: محمدرضا خداقلی‌پور، نشریه ابرار، ۱۳۷۹/۱۲/۱۷.
19. See: Scott Peterson, "Russia Fuels Iran's atomic bid," CSmonitor.com, World > Europe, from the February 28, 2005 edition.
20. Jephraim P Gundzik, "The Ties that bind China, Russia and Iran," Asia Times, Greater China, Jun 4, 2005. WWW.atimous.com.
21. See: "Russia Urges Iran to Hail Uranium work at Isfahan", August 10, 2005. Issue 3227. page 3, the Moscow Times.com, news.@copyright 2005 the Moscow Times.
۲۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک به، «موضع‌گیری روسیه با روی کارآمدن رییس‌جمهور جدید ایران تغییر نمی‌یابد»، ریانووستی، روسیه و ایران، خبر ۱۷:۵۷.